

فصل نامه علمی پژوهش نامه تاریخ اسلام
سال یازدهم، شماره چهل و دوم، تابستان ۱۴۰۰
مقاله پژوهشی، صفحات ۵-۲۶

تغییرات مالکیت زمین در سواد (عراق) در دوره اولیه فتوحات مسلمانان

محمد تقی ایمان پور^۱
علی نجف زاده^۲

چکیده

سقوط ساسانیان ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را دگرگون کرد. تغییر مالکیت زمین یکی از نتایج این سقوط بود. با وجود اهمیت این موضوع تاکنون به تغییر مالکیت زمین پس از فتوحات مسلمانان در منطقه سواد (عراق) کمتر پرداخته شده است. پرسش اصلی پژوهش این است که چه نوع زمین‌هایی در سواد وجود داشت و بعد از تسلط مسلمانان به‌ویژه در دوره سه خلیفه اول، مالکیت این زمین‌ها چه تغییراتی کرد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در سواد مالکیت زمین‌ها به صورت خالصه، تیول، موقوفه، شخصی، بطایح و موات بود. پس از پیروزی مسلمانان، مالکیت زمین‌هایی که به صلح فتح شده بود تغییر نکرد اما مالکیت زمین‌های دیگر تغییر کرد و به صورت صوافی، وقف، اقطاع و اراضی خراجی درآمد. البته تصمیم هر یک از خلفا در این زمینه متفاوت بود.

کلیدواژه‌ها: خلفای راشدین، ساسانیان، سواد، عراق، فتوحات، مالکیت زمین.

۱. استاد گروه تاریخ ایران باستان، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). timanpour@um.ac.ir

۲. دانشجوی دکترای تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. anajaf@birjand.ac.ir

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۷/۱۹

Land ownership changes in Savad (Iraq) during the first period of Muslim conquests

Mohammad Taghi Imanpour¹

Ali najafzade²

Abstract

The fall of the Sassanids changed the political, economical, social and cultural structures of Iran's society. Changing land ownership was one of the consequences of this fall. Despite the importance of this issue, land ownership changes after the Muslim conquests of Savad (Iraq) have been less considered. The main question of this study is what kind of lands were in Savad and after the dominance of the Muslims, specifically during the period of the first three caliphs' period, what were the changes of these lands' ownership? Findings of the study indicate that land ownership of Savad was as Khaleseh (pure), Teuol, Endowment (Waqf), Private, Gift and Mavat (dead land). After the Muslim's victory, the ownership of the lands that were conquered in peace did not change, but others did and became in the form of savafi, Endowment (waqf), Iqta' and tributary (Kharāj) lands. Although, the decisions of each of the Caliphs were different in this regard.

Keywords: The Rashidun Caliphs, Sassanid, Savad, Iraq, Conquests, Land ownership.

1. Professor, Department of ancient Iran, Ferdowsi University, Mashhad, Iran (Corresponding author). timanpour@um.ac.ir

2. PhD student of Iran Islamic history, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. anajaf@birjand.ac.ir

درآمد

سقوط ساسانیان باعث تغییرات اساسی در ارکان جامعه از جمله مالکیت زمین شد. جامعه ساسانی از لحاظ اقتصادی متکی بر کشاورزی بود و خراج رکن اصلی درآمد حکومت محسوب می‌شد. از این‌رو این تغییر مالکیت بر بیشتر ابعاد اقتصادی و اجتماعی آن اثر گذاشت. زمین به عنوان غنیمت نصیب جنگجویان مسلمان شد. اما در منطقه وسیع سواد تقسیم آن به راحتی قابل اجرا نبود. وجود دیدگاه‌های مختلف در این زمینه باعث شد مالکیت بر زمین‌های متصرفی سرنوشت متفاوتی پیدا کنند و با چالش‌هایی همراه شود. تغییر مالکیت اراضی در گيرودار فتوحات مسلمانان از موضوعات قابل توجهی است که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است. با توجه به این که مالکیت بر زمین‌ها نقش مهمی در اقتصاد حکومت و جامعه اسلامی داشت، لازم است برای فهم تحولات اقتصادی-سیاسی این مسئله مورد مطالعه دقیق قرار گیرد. منطقه حاصلخیز سواد (عراق)، مدخل ورود مسلمانان به ایران بود. به همین‌رو هرگونه تغییر در مالکیت زمین در سواد، الگویی برای سایر مناطق مفتوحه بود. مقاله حاضر در پی آن است ضمن بررسی مالکیت‌ها در سواد دوره ساسانی به تغییر مالکیت این زمین‌ها پس از فتح اسلامی بپردازد و عوامل مؤثر بر این تغییرات و موانع و چالش‌های پیش روی فاتحان را مورد کنکاش قرار دهد.

تغییرات مالکیت زمین بعد از فتح اسلامی تحت تأثیر عوامل مختلفی نظیر نوع مالکیت زمین‌ها، چگونگی فتح، انگیزه مهاجران، نظر بزرگان و رهبران جامعه بود. نوع مالکیت زمین، فتح به صلح یا عنوة (پیروزی)، مهاجرت اعراب و سیاست خلفا بر تغییر مالکیت زمین مؤثر بود. در این پژوهش عوامل مؤثر بر تغییر مالکیت و چالش‌های پیش‌رو درباره سواد در دوره خلافت ابوبکر، عمر و عثمان براساس منابع تاریخی، جغرافیایی، خراج و اموال مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مقاله به روش تاریخی و شیوه کتابخانه‌ای به بررسی موضوع تغییر مالکیت زمین در سواد پرداخته است.



پیشینه پژوهش

چند پژوهش درباره تأثیر فتوحات مسلمانان در قلمرو ساسانیان با رویکرد اجتماعی، دینی و زمینداری انجام شده است. میچل کمپوپیانو^۱ (۲۱۰۹) در مقاله «مالکیت زمین، مالیات زمین و تضاد اجتماعی در عراق از اواخر ساسانیان تا اوایل دوره اسلامی (قرن ۵ تا ۹ میلادی)»^۲ به بررسی تصرف زمین و مالیات خراج و تعارضات اجتماعی ناشی از آن پرداخته است. او بر حفظ مالکیت دهقانان بر زمین و سپس واگذاری زمین‌های کسری در دوره فتوحات تا دوره عباسیان و مشکلات ناشی از آن پرداخته ولی به ریشه و علل عدم تغییر مالکیت زمین پس از فتح اسلامی توجه نکرده است. نجم الدین یوسفی (۲۰۱۹) نیز در مقاله «توافق متزلزل: مالیات زمین (خراج) و ساختار نفوذ شرعی در اوایل امپراطوری اسلامی (۱۲-۱۸۳ هجری/۶۳۴-۸۰۰ میلادی)»^۳ بیشتر به مسئله خراج در سواد از دوره فتح تا اوایل دوره عباسیان پرداخته و به علل تقسیم نکردن سواد و خراجی شدن آن توسط عمر بطور خلاصه اشاره کرده است. او به علل تقسیم نکردن زمین‌ها و سرنوشت دیگر زمین‌های سواد و چالش‌های آن اشاره نکرده است. هدی منصوری و علی بحرانی‌پور (۱۳۹۵ش) نیز در مقاله «عوامل حفظ و تداوم پایگاه اجتماعی دهقانان ایرانی در جامعه اسلامی عصر فتوحات و امویان»، به نقش عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در حفظ جایگاه دهقان پس از سقوط ساسانیان پرداخته‌اند. به نوشته آنها تعامل فاتحان مسلمان با دهقانان و حفظ مالکیت آنها به موقعیت اجتماعی یک قشر صاحب نفوذ مربوط می‌شود. آنها به مسئله مالکیت و اهمیت اقتصادی آن پرداخته‌اند. علی بحرانی‌پور و همکاران (۱۳۹۴ش) در مقاله «تأثیر فتوحات اسلامی و سیاست‌های مالی تازیان مسلمان بر کشاورزی خوزستان»، چگونگی فتح خوزستان، کشاورزی و خراج و تأثیر فتوحات بر یک منطقه مهم نزدیک به سواد را بررسی کردند. بیشتر مطالب آنها

1. Michele Campopiano.
2. Land and Tenure, Land Tax and Social Conflictuality in Iraq from the Late Sasanian to the Early Islamic Period (Fifth to Ninth Centuries CE).
3. confusion and consent: land tax (kharaj) and the construction of judicial authority in the early Islamic empire(ac.12-183 A.H./634-800 C.E).

درباره تغییر مالکیت و خراج مربوط به سواد است و از مقایسه ارقام خراج دوره ساسانی و اسلامی نتیجه گرفته‌اند که زمین‌های زیرکشت خوزستان به سبب کاهش نیروی انسانی و عدم توجه به شبکه آبیاری تنزل پیدا کرده بود. غیداء خزنه کاتبی (۱۳۹۳ش) در کتاب *خراج از آغاز فتوحات اسلامی تا میانه قرن سوم هجری* بیشتر به مسئله خراج اشاره کرده و فصلی با عنوان مفهوم صوافی به سیاست عمر و عثمان اختصاص داده است. به سبب عدم ارائه مرز مشخصی بین صوافی و فیء، برخی تحلیل‌هایش مغشوش است. او واگذاری اقطاع دوره عثمان را از نوع اجاره بیان کرده و معاوضه اراضی در سواد و حجاز را از اقدامات رضایت‌بخش عثمان ذکر کرده است در حالیکه سیاست عثمان در این زمینه بسیار پرتنش و توأم با اعتراض بود. جمال موسوی (۱۳۷۸ش) نیز در رساله دکتری «تکوین و تحول اقطاع در اسلام از آغاز تا پایان دوره امویان»، تنها اقطاع را مورد بررسی قرار داده و برخلاف تأکید برخی منابع به عدم واگذاری اقطاع در زمان عمر، واگذاری آن را توسط تمام خلفای راشدین تأیید کرده و براساس حدس واگذاری اقطاع را از زمین‌های صوافی دانسته است. ضیاءالدین الریس (۱۳۷۳ش) نیز در کتاب *خراج و نظام‌های مالی دولتهای اسلامی از آغاز تا نیمه دوم قرن سوم*، بیشتر مسائل مالی شامل خراج، جزیه، عشر، دارایی و دیوان‌ها را مورد بررسی قرار داده و محور اصلی پژوهش او خراج و مسائل مالی نه تغییرات مالکیت زمین است. میخائیل مورنی^۱ (۱۹۸۴) در کتاب *عراق پس از فتوحات مسلمانان*^۲ به‌طور تخصصی تغییرات ساختارهای اجتماعی، اداری، مالیاتی و جمعیت‌شناسی سواد را بعد از فتح توسط مسلمانان مورد بررسی قرار داده است. اگرچه او اشاراتی به تغییر مالکیت زمین نیز داشته ولی مبحثی به این موضوع اختصاص نداده است. یکی دیگر از پژوهش‌های تخصصی درباره کوفه به نام *الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه فی القرن الاول الهجری* تالیف زبیدی (۱۹۷۰) نیز به‌طور خاص انواع اراضی زراعی کوفه را معرفی کرده است. آن اراضی شامل صلح، عنوه، صوافی و اقطاع خاص و عام می‌شد. دوره مورد بررسی او قرن اول بود از



1. Michael G. Morony.
2. *Iraq after the muslim conquest.*

این رو به علل و چگونگی تغییرات مالکیت زمین از دوره ساسانی به اسلامی توجه نکرده است. با این همه، تاکنون به صورت خاص به موضوع تغییرات مالکیت زمین در سواد بعد از فتح توسط مسلمانان پرداخته نشده است.

مالکیت زمین در دوره ساسانی

عراق در دوره ساسانی «دل ایرانشهر» (یاقوت حموی، ۳۷۰/۱) و سواد خوانده می شد. نام قدیمی آن سورستان بود و مورخان ارمنی آن را آسورستان می نامیدند (مارکوارت، ۵۰). نام سواد از زمان ورود مسلمانان به کار برده شد. مقصود از آن اراضی سرسبز خسرو بود. بدین جهت آن را سواد نامیدند که انباشته از کشت، زرع و درختان سبز بود و چون در مجاورت جزیره العرب بدون گیاه و درخت قرار داشت، عرب ها این سرزمین را «سواد» یعنی سرزمین سیاه نامیدند. نام دیگر آن عراق بود که سرزمین تهی از کوه های بلند و دره های پست بود و در زبان تازی، واژه عراق به معنای برابری و همسانی بود (ماوردی، ۳۴۵).

سواد از یک طرف به آسور یا موصل محدود بود. از ابتدای قریه علث از تسوج برزجسابور تا آخر خوره بهمن اردشیر یا ساحل دریا، عبادان، از شرق دجله ۱۲۵ فرسخ طول داشت و عرض آن از کوه های حلون تا غذیب در کنار بادیه ۸۰ فرسخ و مجموع مساحت آن ۱۰ هزار فرسخ می شد (ابن رسته، ۱۱۹؛ ابن زنجویه، ۲۱۹). منطقه ای حاصلخیز با آب فراوان و قابل کشاورزی که نقش مهمی در تأمین خراج ساسانیان داشت.

نوع مالکیت زمین در دوره ساسانی پیش زمینه ای برای تغییر آن پس از جابجایی قدرت بود. مالکیت زمین در آن دوره به بیش از ۱۰ نوع می رسید (ابویوسف، ۹۳؛ بلاذری، ۳۸۹). مهمترین آنها اراضی خسروان یا شاهی، آتشکده ها، بطایح، تیول اشراف و بزرگان و مالکیت های شخصی یا دستگردها بودند. بخش مهمی از آن اراضی از جمله در اطراف بصره (طبری، ۱۸۸۸/۵)، نشاستج بر کناره فرات در سمت کوفه، ملطاط در ساحل دجله نزدیک کوفه (همان، ۲۱۸۹/۸)، بانقیا و میان فلایج تا هرمزجرد (همان، ۱۵۰۴/۴) به شاه و آل کسری تعلق داشت. وفور اراضی شاهی باعث ایجاد ساختار

اداری و دیوانی به نام اوستانداریه شده بود (یارشاطر و دیگران، ۴۸).

فیروز، حاکم یمن در شعری تفاخرآمیز به مالکیت زمین‌های اجدادی‌اش در عراق در زمان رونق کار کسری اشاره کرده که کشتزارهای بزرگ عراق خاص اجداد او بود (طبری، ۱۴۶۱/۴). بخشی از زمین‌ها، تیول واگذاری شاه به والیان و مرزبانان بود که دهقانان آن را اداره می‌کردند (دریایی، ۱۲۳). برای نمونه کسکر تیول نرسی پسر خاله کسری بود. او مالک خرماي نرسیان بود که جز افراد وی و شاه پرسیان کسی از آن نمی‌خورد (طبری، ۱۵۹۶/۴؛ بلعمی، ۲۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۹۱/۸). دهقانان نیز از تیول‌داران اراضی شاهی بودند. آنان مسئول محافظت از مرزها و موظف به خدمات اسواری بودند. این تیول‌ها که وابسته به انجام وظیفه سربازی آنها بود (آلتهایم و استیل، ۱۶۵)، در حاشیه فرات تا مناطق عرب‌نشین قرار داشتند. چشمه‌سارهای ناحیه طف مانند عبدالصید، قططان، رهمه، عین جمل و متعلقات آنها به مسلحه‌ها (پادگان‌ها)ی ماوراءسواد داده شده بود (بلاذری، ۴۲۲/۲). اراضی که به شکل مشروط واگذار می‌شد، «پت ایموچان» خوانده می‌شد (یارشاطر و دیگران، ۴۸). علاوه بر اسواران که دارای املاکی بودند و در زمان صلح در آن مشغول زراعت و اداره امور رعایای خویش بودند، دهقانان نیز زمینداران کوچکی بودند که رئیس و مالک اراضی و قری محسوب می‌شدند و اگرچه املاکشان وسعتی نداشت، ولی کشاورز درجه اول آبادی خود محسوب می‌شدند و نماینده دولت در میان رعیت بودند و وظیفه وصول مالیات را بر عهده داشتند (کریستن سن، ۸۰).

اقلیت‌های یهودی و مسیحی مالکیت جمعی یا اشتراکی داشتند. صومعه‌ها و کلیساها نیز از سازمان مشابهی برخوردار بودند. بعضی از املاک نیز موقوفه آتشکده‌ها بود (دریایی، ۱۲۱-۱۲۲). بطائح نوعی دیگر از اراضی خاص سواد بود. زمین‌های زیرکشت که به سبب طغیان دجله و فرات به مرداب یا بطائح تبدیل می‌شدند. در دوره قباد در منطقه پایین کسکر رخنه‌ای بزرگ در آبراهه ایجاد شد که به سبب غفلت در بستن آن، آب همه مستحذات پایین‌تر از کسکر را غرق کرد تا اینکه انوشیروان دوباره آنجا را احیاء کرد (ماوردی، ۳۵۷).

تأثیر نحوه فتح سواد بر تغییر مالکیت زمین

نوع زمین به تنهایی بر تغییر مالکیت مؤثر نبود. چگونگی فتح سرزمین‌ها، به صلح و عنوه، سرنوشت مالکیت آنها را تعیین می‌کرد. براین اساس تمام اراضی، صرف‌نظر از نوع مالکیت‌شان پس از فتح اسلامی به دو دسته اراضی خراجی و عشر تبدیل شدند. سرزمین‌هایی که با جنگ و پیروزی فتح شده بودند (عنوه)، اراضی خراجی (ابن‌زنجویه، ۳۶۶) و اراضی صلح و احیاء شده اراضی عشری شدند. فتح سواد در دوره ابوبکر آغاز شد. خالد بن ولید همراه مثنی بن حارثه بانقیاء، کسکر و حیره را گشود (یعقوبی، تاریخ، ۹/۲). عملکرد او در دو قلعه شراف و عذیب در قلع و قمع ساکنین (ابویوسف، ۱۹۶) تأثیر عمیقی در پذیرش اجباری صلح در مناطق پیرامون مانند قادسیه داشت (ابن‌اثیر، ۱۰۸/۸؛ ابویوسف، ۲۰۰). خالد با ابن صلوبا بر سر الیس و قرای سواد صلح کرد. بعد از آن هرمزجرد، نهرالملک و باروسما را فتح کرد (ابن‌خیاط، ۷۸). درباره اهالی حیره به شرط پرداخت ۶۰ هزار درهم صلح کرد (همان، ۱۹۹؛ یعقوبی، تاریخ، ۹/۲؛ بلاذری، ۳۵۰؛ ابی‌عبیده، ۸۲). شیوه فتح حیره سرمشق بر خورد مسلمانان با سایر مناطق شد. برخی مناطق کوچک‌تر نیز از آن پیمان صلح تبعیت کردند. دهقانان ملطاطین، زاد بن بهیش دهقان فرات سریا، صلوبا پسر نسطونا پسر بصبهری درباره ناحیه مابین فلالیج تا هرمزگرد نیز بر هزار هزار درهم صلح کردند. البته اموال خاندان کسری و هرکه با آنها کوچ می‌کرد، مشمول صلح نمی‌شد (طبری، ۱۵۰۵/۴؛ ابن‌اثیر، ۱۱۶/۸). خالد بعد از کشتار و اسارت افراد بسیار و کدخدای عین‌التمر با اهالی آنجا بسان مردم حیره صلح کرد (ابن‌خیاط، ۷۸؛ ابویوسف، ۲۰۱). صلح‌نامه حیره و ملطاطین سرنوشت متفاوت اراضی آل کسری را نشان می‌دهد. علاوه‌بر آن اموال کسانی که قصد کوچ داشتند، به تصرف فاتحان درآمد. خالد سپس با مردم اطراف انبار از جمله یوازیج و کلوادی پیمان صلح بست (طبری، ۱۵۱۲/۴). بصبهری بن صلوبا در بانقیاء تنها بعد از شکست سواران عجم با خالد صلح کرد (بلاذری، ۳۵۰؛ ابویوسف، ۲۰۰). یکی از شروط صلح او به زمین مربوط می‌شد که بانقیاء و بسما (باروسما) و زمین‌های آن، به‌جز آنچه متعلق به کسری یا اموال خالصه بود، در اختیار مالکانش قرار بگیرد (طبری، ۱۵۰۴/۴). این صلح‌نامه‌ها نشان می‌دهد فاتحان از همان ابتدا تکلیف اراضی کسری را از سایر غنایم جدا کرده بودند.

با وجود پیروزی‌های خالد، در آغاز خلافت عمر هنوز ابهت ساسانیان باقی مانده بود. زمین‌های حاصلخیز سواد در تبلیغات مثنی بن حارثه برای تشویق مسلمانان به جهاد، جایگاه ویژه‌ای داشت (طبری، ۱۵۸۸/۴؛ ابن‌اثیر، ۱۸۷/۸) و ابوعبیده اعراب را به جهاد و غنائم ترغیب می‌کرد (بلاذری، ۳۵۸). اوضاع دربار ساسانی نیز آشفته بود. رستم فرمانده کل سپاه ایران، دهقانان را به شورش علیه اعراب تشویق کرد. دهقانان، برزگران و مردم ده‌نشین فرات همه آماده جنگ شدند (طبری، ۱۵۹۳/۴؛ ابن‌اثیر، ۱۹۰/۸). با وجود این خیزش عمومی، ابوعبیده، جابان را در نمارق و نرسی را در کسکر شکست داد. شکست‌هایی که دربار ساسانی را به واکنش واداشت و تیول‌دارانی مانند نرسی را مسئول حفظ قلمرو کرد (طبری، ۱۵۹۶/۴)؛ ولی جنگ بسقاطیه به شکست و فرار نرسی منجر شد و مسلمانان، لشکرگاه، ملک و زمین او را گرفتند (همان؛ ابن‌اثیر، ۱۹۳/۸).

مثنی بن حارثه نیز زوایی، نهر جویر و زندورد را تهدید کرد. به طوری که فروخ از باروسما، فرونداد از نهر جویر و برخی مناطق دیگر مانند زوایی و کسکر نزد مثنی بن حارثه رفتند و پرداخت جزیه را پذیرفتند تا زمین‌هایشان محفوظ بماند (طبری، ۱۵۹۷/۴؛ بلاذری، ۳۵۸). هنوز مسلمانان درباره زمین‌های مفتوحه تصمیم جدی نگرفته بودند، ولی مناطقی که مقاومت کردند نتایج وخیمی یافتند. نظیر اهالی زندورد و جاهای دیگر که اسیر و دیارشان ویران شد (ابن‌خیاط، ۸۳؛ ابن‌اثیر، ۱۹۳/۸). این سرنوشت باعث شد تا دهقانان محلی سواد زودتر با اعراب به توافق برسند و جان و املاکشان حفظ شود. این مسئله بر تغییر مالکیت زمین‌های سواد تأثیر گذاشت.

جنگ جسر (پل) به‌رغم شکست سنگین، موجب انسجام بیشتر مسلمانان شد. پس از آن عمر مردم را به غزای عراق فراخواند و به کسب غنائم آل کسری ترغیب کرد (بلاذری، ۳۶۱). از جمله قبیله بجیله به ریاست جریر بن عبدالله با وعده یک چهارم از خمس غنائم یا به روایت بلاذری ثلث غنائم روانه جنگ شد (طبری، ۱۶۰۷/۴؛ ابن‌اثیر، ۲۰۰/۸؛ بلاذری، ۳۶۱). همین امتیاز پس از فتح سواد به یک چالش در تغییر مالکیت زمین تبدیل شد.

جنگ بویب باعث آزادی عمل اعراب در غارت غرب دجله شد و این مسئله کشاورزان و مالکان محلی را به واکنش واداشت. آنها اختلاف رستم و فیروزان را عامل تباهی ایران و ایرانیان می‌دانستند. تهدید آنها باعث اتحاد بزرگان دربار ساسانی و به

قدرت رسیدن یزدگرد ۲۱ ساله در ذی‌حجه ۱۳ هجری شد (یعقوبی، تاریخ، ۲۶/۲-۲۵؛ ابن‌اثیر، ۲۱۱/۸). یزدگرد به پیشروی اعراب واکنش نشان داد و مسلمانان را از مرزها راند. به این ترتیب مردم مناطق تصرف شده سواد، پیمان‌ها را پاره کردند و بنا به نوشته منابع عربی مرتد شدند (یعقوبی، تاریخ، ۲۶/۲؛ ابن‌اثیر، ۲۱۱/۸؛ طبری، ۱۶۳۰/۴). این امر باعث وحشت مسلمانان شد. با این حال مسلمانان پس از تجدید قوا در قادسیه، دروازه دیار پارسیان (طبری، ۱۶۴۳/۴) مستقر شدند. غارت اطراف رود فرات زندگی را بر کشاورزان، مالکان و ساکنان سواد سخت کرد. به طوری که نزد یزدگرد نالیدند و تهدید کردند اگر به آنها کمک نرسد، به ناچار تسلیم خواهند شد. جنگ فرسایشی ۲۸ ماهه باعث صلح بیشتر دهقانان آن حدود با سعد بن ابی وقاص شد (دینوری، ۱۶۰). پارسیان از مقابل آنها گریخته و دهکده‌ها را خالی کردند. ناتوانی ساسانیان در حفظ امنیت ساکنین (طبری، ۱۶۷۸/۵) موجب افزایش تمایل دهقانان و کشاورزان به صلح با اعراب شد. شکست قادسیه باعث کشته شدن بسیاری از بزرگان ساسانی از جمله رستم شد و مسلمانان در آغاز سال ۱۶ وارد بهر سیر و رومیه شدند. رومیه به این شرط صلح کرد که هر کس بخواهد جلای بلد کند و هر که بخواهد بماند و خراج پردازد (بلاذری، ۳۷۶). این بند از صلح‌نامه کوچ پارسیان و رها شدن املاک را نشان می‌دهد. در مداین باقیمانده مردم پذیرفتند جزیه پرداخت کنند. خاندان خسرو و کسانی که با آنها رفته بودند، مشمول صلح نشدند (طبری، ۵۸۶/۳، ۱۸۱۶/۵) و به این ترتیب امکان تغییر مالکیت زمین ایجاد شد.

چالش‌های تقسیم زمین

مسلمانان بعد از پیروزی جولولا به سوی مداین بازگشتند و در تیول‌هایشان جای گرفتند. سعد بن ابی وقاص خانه‌های مداین را بین سپاهیان تقسیم کرد. خانواده سپاهیان تا فتح تکریت و موصل آنجا بودند (ابن‌اثیر، ۳۳۴/۸). بعد از آن، زمان برخورد با افراد زنده، املاک حاضرین و غائبین رسید. این مسئله برخلاف غنایم منقول چالش بیشتری داشت و مسلمانان نتوانستند خیلی سریع درباره آن تصمیم بگیرند. صاحبان املاک در سواد را می‌توان به ۵ گروه تقسیم کرد:

۱- برخی از بزرگان عجم که مسلمان شدند و اراضی خود را حفظ کردند. برای نمونه جمیل بن بصبهری دهقان فاللیج و نهرین، بسطام بن نرسی دهقان بابل و خطرنيه، رفیل دهقان عال، فیروز بن یزدجرد دهقان نهرالملک و کوئی و جمعی دیگر از دهقانان که عمر اراضی آنها را تصرف نکرد و از آنها جزیه نیز نگرفت (بلاذری، ۳۷۹). این دهقانان که منافع خود را مهمتر از دولت ساسانی دیدند، حاضر شدند وظایف مالی خود را برای اربابان جدید انجام دهند (دریابی، ۱۶۵).

۲- عده‌ای از مردم سواد مدعی بودند با مسلمانان پیمان صلح داشتند. ولی آنچه واضح بود جز مردم بانقیاء، باروسما و الیس پایین به پیمان‌های پیش از قادسیه وفادار نماندند. با این حال اراضی مفتوحه با صلح، تقسیم نشد و در دست مالکانش باقی ماند.

۳- برخی ادعا داشتند پارسیان آنها را مجبور به جنگ کرده و گریخته‌اند. عمر با رویکرد مثبت راستگویان را در گروه اول قرار داد، اما با دروغگو تجدید پیمان کرد.

۴- گروهی که تسلیم شدند عمر آنها را آزاد گذاشت تا جزیه بدهند یا بروند.

۵- برخی نیز پس از جنگ گریختند و املاکشان بدون صاحب ماند (طبری، ۱۷۶۰/۵). این زمین‌های بدون صاحب بین مسلمانان تقسیم شد.

عمر متواریان را آزاد گذاشت تا اگر خواستند صلح کنند و اگر نخواستند همچنان دشمن بمانند، در این شرایط از زمین‌شان محروم می‌شدند. برخی از متواریان بازگشتند و ذمی شدند ولی خراج آنها سنگین‌تر بود (همان، ۱۷۶۱/۵). وضعیت کشاورزان فاقد زمین متفاوت بود. آنها بر روی زمین‌های مالکان بزرگ نظیر املاک آل کسری و تیول-داران کار می‌کردند. آنها بخشیده و مشمول جزیه شدند (ابن‌اثیر، ۱۰۵/۸). وجود این نیروی کار راهگشایی برای نحوه بهره‌برداری از اراضی مفتوحه شد، زیرا مسلمانان با کمک آنها توانستند زمین و صوافی را بدون تقسیم مورد بهره‌برداری قرار دهند. بر این اساس مسلمانان بعد از فتح سواد با چهار نوع زمین سروکار داشتند:

۱- زمین‌های حیره و مناطق دیگر که عهدنامه‌های صلح داشتند.

۲- املاکی که هنوز در تصرف مالکین سابق بودند.

۳- املاک متعلق به خانواده سلطنتی یا اشراف که بعد از فتح مالک خاصی نداشت.

۴- اراضی متروکه و لم یزرع (دنت، ۶۰).

عملکرد مسلمان در برخورد با زمین‌های سواد در زمان عمر و عثمان پرچالش بود که در سه مرحله قابل ارزیابی است. مرحله اول تقسیم بین جنگجویان، مرحله دوم وقف فیء اراضی و مرحله سوم واگذاری اقطاع است. جنگجویان بعد از جنگ جلولا ابتدا زمین‌ها را به خود اختصاص دادند (بلاذری، ۳۹۵). حتی زمین‌های دارای مالک تقسیم شد. یک چهارم سواد به بچیله رسید و آنها سه سال از آن املاک استفاده کردند (ابویوسف، ۶۵؛ ابن‌ادم، ۶۶؛ ابن‌زنجویه، ۱۹۷). عمر در آن زمان معتقد بود که خداوند قریه‌ای را برای مسلمانان فتح نکرد مگر آنکه آن را بین آنها تقسیم کند. همچنانکه پیامبر ﷺ خیبر را قسمت کرد (ابن‌ادم، ۶۵-۶۴؛ ابن‌زنجویه، ۱۹۲)، ولی هنوز مدتی نگذشته بود که شرایط تغییر کرد. از این چهار نوع زمین تنها اراضی صلح در اختیار فاتحان مسلمان قرار نگرفت و زمین ملک صاحبانش محسوب می‌شد (ابی‌عبیده، ۱۵۶؛ ابن‌زنجویه، ۳۹۳).

صوافی و چالش‌های آن

اراضی بدون مالک مشمول صوافی شدند. بخش مهمی از اراضی سواد بدون مالک مانده بود. بیشتر آن اراضی خالصه شاهان ساسانی بود که اینک مشمول صوافی شده بود. عمر ۱۰ نوع زمین را جزو صوافی کرد: زمین‌های متعلق به کسری، خاندان کسری، مرزبانان کسری، کشته‌شدگان، فراریان از جنگ، باتلاق‌ها، دیر برید (سکک)، بیشه‌زارها و نیزارها (الاجام)، آتشکده‌ها و آسیاب‌ها. این اراضی بین حلوان و عراق واقع شده بودند (ابویوسف، ۹۴-۹۳؛ بلاذری، ۳۸۹؛ ابی‌عبیده، ۲۸۳؛ ابن‌ادم، ۹-۸۹؛ طبری، ۳۱/۴). همه اراضی بدون مالک ابتدا سرنوشتی همچون «فی اراضی» یافتند. عمر اجازه داد آنها را تقسیم کنند به صورتی که چهار پنجم برای جنگاوران و یک پنجم برای خلیفه باشد (همان، ۳۱/۴). او با توجه به علاقمندی جنگجویان آن زمین‌ها را متعلق به کسانی دانست که دوست داشتند در آنجا منزل کنند. تقسیم این املاک میسر نشد، زیرا در همه سواد پراکنده بود. از این‌رو جنگجویان هم‌رأی شدند تا در بلاد عجم پراکنده نشوند و زمین‌ها را به افرادی معتمد بدهند که برایشان نگهدارند و عایدات آن را هر سال تقسیم کنند (همان، ۱۸۳۷/۵، ۱۷۶۲). این رویکرد باعث حفظ جایگاه دهقانان در اداره سواد و مالکیت عام جنگجویان بر زمین‌ها شد.

عمر پس از مدتی تصمیم‌اش درباره این زمین‌ها را تغییر داد. او صوافی را به طور صاف

و خالص مختص بیت‌المال کرد (الریس، ۱۴۵). چنانکه یحیی بن‌ادم (۳۵) تأکید می‌کند که این زمین‌ها در دست کسی نبود پس صوافی امام شد. زمین‌های صوافی ویژگی‌های خاصی داشت که مهمترین آن عدم اجازه خرید و فروش آن بود. وقتی جریر بن عبدالله از زمین صوافی کنار فرات خریداری کرد عمر معامله را باطل کرد. اما علت مخالفت در ابتدا نه به سبب عدم حق معامله بلکه به جهت خرید از املاک تقسیم نشده بود (طبری، ۱۸۳۷/۵؛ ابن‌اثیر، ۳۴۴/۸). هرچند پس از آنکه صوافی در اختیار خلیفه قرار گرفت معامله آن امری غیرممکن شد و تنها امام می‌توانست آن را به اقطاع دهد یا بفروشد.

مهمترین چالش صوافی اقطاع آن بود که اعتراض بسیاری در پی داشت. برخی (ابویوسف، ۹۴-۹۳؛ بلاذری، ۳۸۹) تصریح کرده‌اند که زمین‌های اقطاعی عراق، همه از املاک و متعلقات مربوط به کسری، مرزبان‌ها و خانواده آنها بود؛ ولی شواهدی از واگذاری صوافی توسط عمر وجود ندارد. عمر به طلحه، جریر بن عبدالله، ربیع بن عمرو و ابامفرز تیول داد، اما آن را به صورت بخشش از خمس غنیمت و محدود به نیازها کرد (طبری، ۱۷۶۶/۵). در حالی که بخشش‌های عثمان از زمین‌های بلاصاحب و صوافی عمر بود (ابی‌عبیده، ۲۸۳؛ مادلونگ، ۵۱۸).

وقف زمین بر مسلمین

تقسیم زمین‌های سواد مهمترین چالش عمر بعد از فتوحات بود. به همین جهت تصمیم‌گیری درباره آن برخلاف رویه سنتی جنگ‌ها بعد از سه سال مورد بازنگری قرار گرفت. منابع به وضوح احساسات ناخوشایند اعراب را نسبت به امتناع عمر از توزیع زمین منعکس می‌کنند. اگرچه روایات به گونه‌ای نقل شده‌اند تا حکمت عمر را برجسته کند. این گزارش‌ها حاکی از تمایل شدید اعراب به توزیع سرزمین‌های فتح شده در دوره اولیه است. این دیدگاه در میان برخی از اصحاب پیامبر ﷺ و جنگجویان عرب طرفداران سرسختی داشت (8, yousefi). عمر در این زمینه با اصحاب رسول خدا مشورت کرد. اغلب اصحاب خواهان تقسیم اراضی سواد بودند. بلال بن رباح مصرترین آنان بود. ولی عثمان، علی رضی الله عنه و طلحه با عمر هم‌نظر بودند. حضرت علی رضی الله عنه معتقد بود: «اگر امروز آن را بخش کنی برای کسانی که پس از ما باشند چیزی



نخواهد بود، لیکن بهتر است که آنها را به دست ایشان بسپاری تا تنها بر روی آن کار کنند که برای ما و آیندگان هر دو باشد» (یعقوبی، تاریخ، ۴۰/۲). بدین ترتیب عمر با عدم تقسیم، آن را منبع عطایای مسلمانان قرار داد (بلاذری، ۳۷۹، ۵۳۶). طبری (۱۷۶۲/۵-۱۷۶۱) ماحصل این مذاکرات و تصمیم درباره آن را چنین ذکر کرد که خردمندان رضایت ندادند و متصدیان از رأی خردمندان تبعیت کردند. در هر حال، دلایل مختلف اتخاذ تصمیم عدم تقسیم اراضی سواد را می‌توان چنین برشمرد:

۱- آینده‌نگری برای حفظ زمین و استفاده از درآمد آن به عنوان یک سرمایه برای نسل‌های آینده: عمر بارها با تأکید بر سهم آیندگان، می‌گفت: آنها بیایند در حالی که زمین‌ها با کارگران‌شان تقسیم و تکه‌تکه شده و به نسل‌های بعدی به ارث رسیده است (ابویوسف، ۵۷، ۶۰). عمر می‌ترسید برای نسل‌های بعد چیزی باقی نماند (ابن‌ادم، ۶۵-۶۴؛ ابن‌زنجویه، ۱۹۲).

۲- مشکلات تقسیم اراضی: عمر فرماندهان را از تقسیم املاک سواد منع کرد، زیرا انجام آن ممکن نبود. علاوه بر اراضی، تپه‌ها، بلندی‌ها، دشت‌ها، شیب‌ها و آب‌ها قابل تقسیم نبود (ابن‌اثیر، ۳۴۳/۸).

۳- فقدان اسناد و مدارک کافی: املاک خالصه خسروان، اوقاف آتشکده‌ها، راه‌ها، اماکن، پاسگاه‌ها، املاک برید، خاندان خسرو و بازماندگان مقتولین از سران سپاه به سبب فقدان مدارک قابل تقسیم نبودند (همان، ۳۴۳/۸). چنانکه در دوره معاویه با راهنمایی دهقانان مدارک املاک خالصه حلوان به دست آمد.

۴- تأثیر منفی بر آینده فتوحات و ترس از کاهش بودجه جنگجویان: اگر این عواید صرف مردم نمی‌شد، مرزها از مرزبانان خالی می‌ماند و سپاهیان برای جهاد تقویت نمی‌شدند (ابویوسف، ۶۰). به علاوه ممکن بود جنگجویان در املاک خود بمانند و رغبتی به ادامه جنگ نداشته باشند.

۵- جلوگیری از اختلاف بین مسلمانان: عمر گفته بود: «اگر اختلاف در میان نبود تقسیم می‌کردیم» (طبری، ۱۸۳۶/۵). او بیم داشت مسلمانان بر سر تقسیم آن با یکدیگر نزاع کنند (بلاذری، ۳۸۳؛ ابن‌اثیر، ۳۴۳/۸).

۶- مشکلات بهره‌برداری از آب: شبکه آبیاری پیچیده سواد مستلزم اطلاع و مهارت

بود که تنها بر اثر مداومت و آشنایی محلی حاصل می‌شد. خلیفه این امور را خارج از توانایی اعراب می‌دانست و از آن بیم داشت که بر سر آب اختلاف پیش آید و کار به جنگ بکشد (بلاذری، ۳۸۳؛ ابن زنجویه، ۱۹۱؛ خطیب بغدادی، ۹/۱).

۷- ناتوانی مسلمانان در آباد کردن زمین‌ها: عمر به سبب تجربه نداشتن اعراب از تقسیم اراضی و اسارت کشاورزان خودداری کرد. او بعد از فتح اهواز به ابوموسی اشعری نوشت: «شما توانایی آباد کردن زمین را ندارید. اسیران را آزاد سازید و زمین‌های آنها را در اختیارشان بگذارید و بر آنها خراج ببندید». پس مسلمانان اسیران را بی‌آنکه مالک سرزمین باشند آزاد کردند (ابن زنجویه، ۱۹۴؛ یاقوت حموی، ۳۶۵/۱).

با این دلایل سواد بین فاتحان تقسیم نشد و عمر آن را فیء وقف بر مسلمانان قرارداد و حتی خمس از آن جدا نکرد. این کار عمر به اشاره علی رضی الله عنه و معاذ بن جبل بود (ابن زنجویه، ۱۹۶؛ ماوردی، ۳۴۸؛ ابن ادم، ۴۱؛ ابن اثیر، ۳۴۳/۸). عمر حتی برای رفع تبعیض، تصمیم پیشین خود درباره طایفه بجیله را باطل کرد و برخی از ناراضیان آنها مانند عبدالله بن جریر و زنی به نام ام‌کرز را با پرداخت ۸۰ دینار راضی کرد (ابویوسف، ۶۵؛ ابن ادم، ۶۱، ۶۷؛ ابن زنجویه، ۱۹۸). بعد از آن، اراضی مفتوحه به عنوه، به نام خراجی معروف شدند. مجموعه این تحولات باعث شد طبقه زمین‌دار ساسانی قسمت اعظم زمین‌ها و تا مدتی موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ کند (لمبتن، ۷۰). عمر با اقدامش در سواد در قاعده تقسیم غنایم یک ناهنجاری ایجاد کرد؛ در حالی که مردم، ده‌ها بار با همکاری سپاه ایران، با اعراب جنگیده بودند. این اقدام باعث نارضایتی اعرابی شد که امیدشان در تصاحب زمین بر باد رفت. این تصمیم عمر باعث تولید ثروت برای جامعه مسلمانان شد، بدون اینکه غیر مسلمانان را غارت کنند و آنها را به بردگی بگیرند. از سوی دیگر تبدیل غنایم غیرمنقول به فیء یک تحول حقوقی عمده به نفع دولت نسبت به اموال مشترک بود (yousefi, 7-8).

محدودیت‌های تغییر مالکیت زمین خراجی

یکی از مسائل پرتنش در مناطق مفتوحه خرید و فروش املاک بود. زمین صلح محدودیتی در معامله نداشت ولی در زمین خراجی تأکید بر عدم خرید و فروش بود.



اصل غیرقابل تغییر بودن مالکیت زمین‌های خراجی سواد از سیاست عمر نشأت گرفته بود (7, yousefi). هنگام تقسیم اراضی سواد بر این نکته تأکید شد که فروختن چیزی از بین کوه (جبال) و زمین اعراب جایز نیست. این مسئله مشکلاتی در زمینه انتقال مالکیت و معامله ایجاد کرد. عمر مسلمانان را از فروش زمین‌های خراجی منع کرد تا مبادا خللی بر منبع درآمد حکومت وارد شود. بنابراین هیچ ملکی از اراضی سواد فروخته نمی‌شد (ابن اثیر، ۳۴۳/۸؛ بلاذری، ۳۸۰). خرید زمین خراجی کراهت داشت چون فیء مسلمانان شده بود (ابی عبیده، ۹۰؛ ابن زنجویه، ۲۶۲، ۲۲۳). عمر در همین راستا با خرید زمین توسط عتبه بن فرقد برخورد کرد (همان، ۲۲۲). با این وجود گزارش‌هایی از معامله زمین خراجی ثبت شده‌است، البته چنین معاملاتی متضمن پرداخت خراج زمین از سوی خریدار بود (ابن ادم، ۸۱). عبدالله بن مسعود، خباب، حسن و حسین فرزندان علی علیه السلام، حذیفه بن یمان و ابن سیرین اراضی خراجی داشتند (همان، ۴۰۱) و چون خراج آن را پرداخت می‌کردند مورد انتقاد نبودند. محدودیت خرید و فروش زمین‌های خراجی حدود دو قرن دوام داشت.

ابتدا تصور می‌شد مسلمان شدن بومیان باعث تغییر مالکیت از خراجی به عشر و برخورداری از حقوق مشابه مسلمانان خواهد شد. این مسئله براساس نامه عمر به سعدبن ابی وقاص و تأکید بر دعوت مشرکان به اسلام مطرح شد که زمان مسلمان شدن قبل و بعد از جنگ بسیار مهم است (ابویوسف، ۵۷؛ ابن ادم، ۷۰؛ ابی عبیده، ۱۳۶). تعدادی از دهقانان که قبل از جنگ مسلمان شده بودند از این امتیاز برخوردار شدند و گروه دیگری که پس از شکست در جنگ مسلمان شده بودند، شرایط متفاوتی داشتند. ابن الرقیل از رؤسای سواد و دهقان نهرالملک که دارای اراضی بسیاری بودند، بعد از مسلمان شدن، از عمر درخواست کردند تا زمین‌هایشان را به آنها ببخشد. البته چنین امتیازی تنها با پرداخت خراج به آنها داده شد (ابن ادم، ۲۸۶، ۷۳). علی علیه السلام نیز به درخواست دهقان عین‌التمر که اسلام آورده بود، چنین پاسخی داد (همان، ۸۶). املاک آنها در منطقه فتح شده به عنوه و خراجی واقع شده بود. به همین جهت قبول اسلام مالکیت زمین را تغییر نمی‌داد بلکه تنها باعث حذف جزیه می‌شد.

واگذاری اقطاع در بصره و کوفه

بعد از تثبیت فتوحات در سواد در زمان خلیفه دوم و سوم، چهار نوع زمین خراجی، عشری، صوافی و موات وجود داشت. شرایط واگذاری هر یک از آنها متفاوت بود. عمر در برخی نقاط مانند کوفه و بصره بخشی از اراضی موات را به مسلمانان واگذار کرد. سعد بن ابی وقاص در کوفه زمین‌ها را میان همراهانش تقسیم کرد (دینوری، ۱۸۵-۱۸۴). عمر به اصحاب رسول خدا زمین داد (یعقوبی، البلدان، ۸۹). واگذاری عمومی زمین در بصره در زمان والی‌گری ابوموسی اشعری انجام شد تا مردم را وادار به خانه‌سازی کنند (دینوری، ۱۵۱-۱۵۰). در آنجا تعداد معدودی اقطاع واگذار شد. مهمترین آنها، واگذاری اقطاع به ابوعبدالله نافع برای چرای اسب‌هایش بود (ابن‌ادم، ۴۰، ۱۱۶-۱۱۷؛ ابی‌عبیده، ۲۷۸؛ بلاذری، ۴۹۱). شرایط بصره متفاوت از کوفه بود. چون اموال خاندان خسرو در آنجا وجود داشت. به همین جهت مشخص نیست نوع زمین‌های واگذاری از صوافی یا موات بوده‌است. اجتهادی (۲۸۱) اقطاعات عمر را با توجه به سختگیری او از اراضی موات دانسته است. شاید به همین جهت واگذاری زمین در بصره چالش کمتری داشت.

در دوره خلافت عثمان زمین‌های زیادی در سواد به اقطاع داده شد. نوع این زمین‌ها بحث‌برانگیز بود (موسوی، ۷۶). یحیی بن آدم با نقل دو روایت از عامر، تصریح کرد که رسول‌الله، ابوبکر، عمر و علی رضی الله عنهم زمینی به اقطاع ندادند و اول کسی که اقطاع داد عثمان بود (ابن‌ادم، ۱۱۷). ابوبکر و عمر اغلب از اراضی موات واگذار کردند، اما اقطاعات عثمان از صوافی بود. در زمان عثمان، النهرین به عبدالله بن مسعود، اسبنا به عمار بن یاسر، صعنبا به خباب بن ارت، قریه هرمرزان به سعدبن مالک، نشاستج به طلحه بن عبدالله، زمینی به اسامه بن زید، زمین‌های متصل به زراره به وائل بن حجر، روحاء به عدی بن حاتم، زمین نزدیک حمام اعین به خالدبن عرفطه، طیزناباذ به اشعث بن قیس و زمینی در ساحل فرات به جریر بن عبدالله اقطاع داده شد. برخی تصریح کرده‌اند که عثمان نخستین کسی بود که اقطاعی از املاک خالصه کسری و زمین‌های رهاشده واگذار کرد (ابویوسف، ۹۸؛ بلاذری، ۳۹۰). جمال موسوی (۷۷-۷۸) تمایز اقطاعات عثمان با خلفای سلف و پیامبر صلی الله علیه و آله را نه در نوع اراضی بلکه در کم و کیف اقطاعات او می‌داند. او

هدف عثمان را بهره‌برداری بهتر از زمین‌ها می‌داند و طبق گفته ماوردی این واگذاری‌ها را اقطاع اجاره و نه تملیک می‌داند. این بدان معناست که این واگذاری تغییر مالکیت دائمی ایجاد نمی‌کرد. با این همه نسبت به واگذاری‌های عثمان اعتراض جدی وجود داشت.

عدم اعتراض به واگذاری‌های عمر به منشأ زمین‌ها و شخصیت متفاوت او با عثمان برمی‌گردد. عمر اقتدار فوق‌العاده‌ای داشت، از این‌رو مشکلی برایش پیش نیامد (مادلونگ، ۱۲۲). ولی نسبت به سیاست عثمان اعتراض زیادی شد. یکی از علل اعتراض به عثمان رابطه خویشاوندی اقطاع‌داران با خلیفه بود. این یکی از سئوالات مخالفانش در مدینه بود که چرا مال‌های خدای تعالی را به خویشان خود داده است؟ (ابن‌اعثم، ۳۵۹). آنچه به این بحران دامن زد، طرز تلقی عوامل عثمان مانند سعید بن عاص، والی کوفه، بود که به وضوح خویشاوندسالاری را نشان می‌داد. سعید بن عاص و عبدالرحمان ابن‌اخنس الاسدی شحنه او، سواد را بوستان قریش قلمداد می‌کردند. در حالی که مالک اشتر و سایر جنگجویان سابق، معتقد بودند سواد را خدا به وسیله شمشیر غنیمت آنها کرده است (طبری، ۲۱۹۵/۶؛ ابن‌اعثم، ۳۳۵). این می‌توانست به این معنی باشد که اگر قرار در واگذاری زمین بود جنگجویان حاضر در جنگ در اولویت بودند. ولی شرایط حاکم بر جامعه چنان تغییر کرده بود که سخن گفتن از محصول و درآمد نشاستج ملک واگذاری به طلحه بن عبدالله، آرزوی داشتن ملکی مانند ملطاط و حتی آرزوی جوانی به داشتن چنین املاکی (طبری، ۲۱۸۹/۵؛ ابن‌اثیر، ۲۳۲/۹)، موجب بروز کشمکش و نزاع قبیله‌ای در کوفه می‌شد. این نزاع‌ها حاکی از بروز فاصله طبقاتی به سبب دریافت زمین در سطح کلان و درآمدهای ناشی از آن است.

سیاست معاوضه زمین توسط عثمان نیز از علل بروز مشکل بود. او تصمیم گرفت به جنگجویان حاضر در فتح سواد که در مدینه ساکن شده بودند، توجه کند. بر این اساس عثمان اراضی فیء عراق را با صاحبان املاک در حجاز و یمن معاوضه کرد (طبری، ۲۲۲۷/۶). مهمترین اقطاع‌ها، واگذاری استینبا، نشاستج، طیزناباد، نهر مروان و شط عثمان بود (بلاذری، ۵۰۷؛ یاقوت حموی، ۱۷۶/۱). بیشتر اینها املاک وسیعی بودند. مثلاً نهر مروان، ملک بزرگی به وسعت ۱۲ هزار جریب بود (ابن‌قتیبه، ۲۶۹) که درآمد کلانی برای مالکش داشت. یا طلحه بن عبیدالله فقط از املاک عراق روزانه ۱۰۰۰۰ دینار درآمد

داشت که این موضوع موجب اختلاف سعید بن عاص با برخی از اهالی کوفه شده بود. عثمان با به رسمیت شناختن حق مقطعان بر زمین نه بر درآمد، نظر عمر مبنی بر انتقال ناپذیر بودن زمین‌های فیه را باطل و تصرف خود بر آن زمین‌ها را به منزله بخشی از حق شرعی امام توجیه کرد. عثمان نمی‌توانست ملک شخصی در عراق و حتی ادعای مالکیت سهم شخصی از فتوحات داشته باشد، زیرا در فتوحات شرکت نکرده بود. او در واقع زمین‌های عمومی را به عنوان صوافی به دیگران واگذار می‌کرد یا می‌فروخت (مادلونگ، ۱۲۰). همین مسئله باعث بروز مخالفت‌هایی با سیاست و عملکرد زمین‌داری عثمان شد. به طوری که خوارج نیز به این عملکرد انتقاد داشتند (ابن اثیر، ۵/۱۲).

علاوه بر عثمان، عبدالله بن عامر نیز در بصره زمین‌های زیادی واگذار کرده بود. در یک مورد او ۸ هزار جریب به عبدالله بن عمیر اقطاع داد (بلاذری، ۵۰۴). احیای اراضی موات در اطراف بصره به تدریج فراتر از احکام خلفا انجام گرفت. بنا به گفته ابن شبرمه، عمر در آنجا فقط ملکی را به ابی بکره و نافع بن حارث اقطاع داد. ولی در دوره عثمان به سبب فقدان دستورالعمل روشن و آزادی عمل والیان، در واگذاری زمین زیاد روی شد. برخلاف تأکید عمر، در دوره عثمان دقت چندانی در تعیین حدود اقطاع نمی‌شد. نمونه‌اش واگذاری اقطاعی وسیع به نافع بن حارث و ابی بکره بود (همان، ۵۱۱، ۵۰۹). اما چون این واگذاری‌ها از اراضی موات بود با آن مخالفت نشد. مخالفت‌ها بیشتر به واگذاری زمین‌های صوافی یا فیه در اطراف کوفه بود. نتیجه این سیاست ظهور گروه جدیدی از مالکان مسلمان عرب از راه اعطای زمین بود. این امر به‌ویژه در مورد حلقه زیاد و ابی بکره و نزدیکان آنها در بصره صادق است (Morony, 257).

نتیجه

تغییر مالکیت زمین یکی از نتایج فتوحات مسلمانان بود. این مسئله در زمین‌های ارزشمند سواد مشهود بود. مالکیت زمین‌های شاهی، تیول‌ها، موقوفات آتشکده‌ها و اراضی شخصی در این منطقه تحت تأثیر فتوحات قرار گرفتند. اما اراضی شخصی در مناطقی مانند حیره، الیس و بانقیا به سبب انعقاد پیمان صلح با مسلمانان بدون تغییر ماند. در فتوحات دوره ابوبکر اراضی صلح بدون تغییر ماندند و اراضی کسری مشمول قوانین



اراضی صلح نشدند. در دوره عمر زمین‌های مناطق فتح شده با جنگ بین جنگجویان تقسیم شد. بر این اساس خمس زمین‌ها به خلیفه و یک چهارم به طایفه بجیله داده شد. زمین‌های خاندان شاهی، کشته‌شدگان در جنگ، آتشکده‌ها، بطایح، متواریان و برید نیز به عنوان صوافی شناخته شدند که ابتدا تقسیم شدند ولی بعد از آن که فاتحان در اداره آنها دچار مشکل شدند، دوباره آنها را به دهقانان سپردند و به این ترتیب باعث تثبیت جایگاه آنان در ساختار اقتصادی سواد شدند. تقسیم زمین‌های وسیع بین جنگجویان با منافع کلی مسلمانان و آینده فتوحات همخوانی نداشت. به این دلیل عمر بعد از سه سال در آن تجدید نظری کرد. او پس از مشورت با بزرگان و صحابه رسول خدا با هدف بهره‌مندی مسلمانان نسل‌های آینده، جلوگیری از اختلافات داخلی و مشکلات آبیاری، تقسیم زمین‌های سواد را ملغی و همه آنها را به عنوان فیه و وقف بر مسلمین به عنوان زمین‌های خراجی شناخت تا همچنان در دست مالکان بومی و کشاورزان سابق باقی بماند و آنها همچون سابق خراج پردازند. خلفا در مواردی زمین‌هایی به عنوان اقطاع به فاتحان دادند. این واگذاری در بصره چون از اراضی موات انجام گرفت تنش کمتری داشت، ولی واگذاری اراضی صوافی در اطراف کوفه مسلمانان را به چالش کشید. عمر و عثمان هر دو زمین به اقطاع دادند ولی نتایج متفاوتی بدست آوردند. واگذاری‌های زمان عمر از اراضی موات و در حد نیاز بود، در حالی که عثمان از صوافی و در سطح وسیع اقطاع داد. به همین جهت در دوره او نسبت به واگذاری اقطاع اعتراض‌هایی بروز کرد. علت دیگر اعتراض‌ها به اقطاع عثمان، تبعیض در واگذاری به خویشاوندان، سیاست معاوضه زمین‌های حجاز با سواد و پیدایش بزرگ مالکی توسط کسانی بود که در فتوحات نقشی نداشتند. این اعتراضات موجب اختلافات داخلی مسلمانان در کوفه و در نهایت منجر به مخالفت با خلافت عثمان شد.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
- ابن آدم، یحیی بن آدم بن سلیمان الاموی، کتاب الخراج، تصحیح احمد محمد شاکر، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۴۳۵.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- ابن خیاط، خلیفه، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق سهیل زنگار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱.
- ابن رسته، احمد بن عمرو، الاعلاق النقیسه، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ابن زنجویه، حمید، کتاب الاموال، تحقیق شاکر ذیب قیاض، بیروت، بساط، ۱۴۰۶.
- ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قم، مطبعه امیر، ۱۴۱۵.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، ترجمه سید محمد رحیم ربانی‌زاده، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۹.
- ابی عبیده، القاسم بن سلام، الاموال، تصحیح محمد حامد الفقی، قاهره، المکتبه التجاریه الکبری، ۱۳۵۳.
- اجتهادی، ابوالقاسم، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین: از آغاز تا پایان دوره امویان، تهران، سروش، ۱۳۶۳.
- آنتهایم، فرانتس و روت استیل و روبرت گوبل، تاریخ اقتصادی دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، ویراستار مجید جلیلووند، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- بحرانی پور، علی و همکاران، «تأثیر فتوحات اسلامی و سیاست‌های مالی تازیان مسلمان بر کشاورزی خوزستان»، فصل نامه تاریخ اسلام و ایران، شماره ۱۱۷، سال بیست و پنجم، پاییز ۱۳۹۴.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۳۷.
- بلعمی، تاریخ نامه طبری، تصحیح محمد روشن، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸.
- خزنه کاتبی، غیداء، خراج از آغاز فتوحات اسلامی تا میانه قرن سوم هجری، ترجمه حسین منصور، تهران، سمت، ۱۳۹۳.
- خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵.
- دریایی، تورج، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.
- دنت، دانیل، مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۱.

- دینوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۳.
- الریس، ضیاءالدین، خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی، ترجمه فتحعلی اکبری، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳.
- زبیدی، محمدحسین، الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه فی القرن الاول الهجری، بغداد، المطبعه العالیه، ۱۹۷۰.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
- کریستنسن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۷۸.
- لمبتن، آ.ک.س، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد (ص) پژوهشی پیرامون خلافت نخستین ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۷.
- مارکوارت، یوزف، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳.
- ماوردی، علی بن محمد، آیین حکمرانی، ترجمه حسین صابری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- منصور، هدی و علی بحرانی‌پور، «عوامل حفظ و تداوم پایگاه اجتماعی دهقانان ایرانی در جامعه اسلامی عصر فتوحات و امویان»، فصلنامه جندی شاپور، سال دوم، شماره ۸، زمستان، ۱۳۹۵.
- موسوی، جمال، رساله دکتری تکوین و تحول اقطاع در اسلام از آغاز تا پایان دوره اموی، رشته تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما: هادی عالم زاده، استادان مشاور: صادق آینه‌وند و حسین قره‌چانلو، تهران، ۱۳۷۸.
- یارشاطر، احسان و دیگران، تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- یاقوت حموی، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۳.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- Michele Campopiano, Land Tenure, Land Tax and Social Conflictuality in Iraq from the Late Sasanian to the Early Islamic Period (Fifth to Ninth Centuries CE), Authority and Control in the Countryside Book Subtitle: *From Antiquity to Islam in the Mediterranean and Near East (6th-10th Century)* Editor(s): Alain Delattre, Marie Legendre, Petra M. Sijpesteijn Published by: Brill, (2019).
- Morouy, Michael G, *Iraq after the muslim onquest*, new jersey, Princeton university press prenceton, 1984.
- Yousefi, Najm al-din, Confusion Consent: Land Tax (KharJ) and the Construction Of Judicial Authority in the Early Islamic Empire (ca.12-183 A.H./634-800C.E), Sociology of Islam, Brill, (2019).